

ارتباط اوزون حسن

و

اشتن کبیر فرمانروای ملداوی

تاریخ‌شناس رومانی کنستانتین اسارکو^۱ Constantin Esarcu در کتابخانه مارچیانا Marciana واقع در شهر ونیز، تحت شماره CLXXIV. C.S. Lat. CI. N. X Cod. به‌نامه‌ای دست یافت که آن را در نشریه‌ای زیر عنوان «نامه‌ای منتشر نشده از اوزون حسن، شاه ایران به‌اشتن کبیر، ۱۴۷۴» انتشار داد^۲. وی بعدها این مقاله را با دیگر مقالات خود در کتابی به‌طبع رسانید^۳.

برخی از پژوهشگران تاریخ بدون اینکه شخصیت تاریخی اوزون حسن را دقیقاً مورد بررسی قرار داده باشند، در روابط اوزون حسن و اشتن کبیر فرمانروای ملداوی تحقیقاتی کرده‌اند^۴.

کنستانتین اسارکو در معرفی این نامه چنین می‌نویسد: «رونویس ارزشمند این نامه را لیویو پوداکاتارو Livio Podacattaro که مفتی سابق دستگاه پاپ بود و به‌سال ۱۵۵۶ در ونیز درگذشت، از رم به‌ونیز آورد و آن

۱- با توجه به ترجمه مقاله ایرانشناس مینورسکی که در شماره ۱۰۲ نشریه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز چاپ شده بود، بر آن شدم تا مقاله مذکور را بایک گزارش تاریخی که روابط همبستگی دو کشور ما را در آن زمان بر پایه یک هدف سیاسی واحد نشان می‌دهد، تکمیل کنم. با اینکه در حدود یک قرن از کشف این گزارش تاریخی می‌گذرد، معهذ در سالهای اخیر نیز گاهگاهی مورد بحث قرار گرفته است.

را به همراه تمام نسخ خطی خود به جمهوری ونیز واگذار کرد. چهار مجلد از این نسخ هم اکنون در کتابخانه مارچیاننا موجود است.^۵

متن لاتینی این نامه- بنابه گفته ناشر- «با دقت تمام» استنساخ شده و با دو نوع از حروف چاپی به چاپ رسیده است، تا متن نامه از آنچه مترجم زبان لاتینی بر آن افزوده است، قابل تمییز باشد.

مترجم لاتینی در پیش گفتار این سند تاریخی چنین آورده است: «این ترجمه نامه ای است که شاه اوزون حسن به شاه قدرتمند اشتفن کبیر به زبان فارسی نگاشته است. بنابر تقاضای اسحق بیگ سفیر کبیر شاه نام آور، شاه اوزون حسن، به وسیله من کنستانتین دسارا استاد هنر و سردفتر اسناد رسمی در این منطقه، کلمه به کلمه بدون افزودن و یا عوض کردن چیزی که باعث تصرفی در معنی شده باشد، و یا اینکه مفهومی تغییر یافته باشد، ترجمه کردم؛ مگر آنجا که بعضی از اصطلاحات زبان فارسی به اصطلاحات مخصوص زبان لاتینی غیر قابل ترجمه بود، این اصطلاحات را به نزدیکترین اصطلاحات زبان لاتین که با اصطلاحات زبان فارسی مطابقت داشت، برگرداندم. این نامه را آنا- کلی (ظ: قلی) ارمنی، دانا به زبان فارسی بازگو کرد و سپس من آن را به لاتین برگرداندم.

پرونده اسنادی سفارت ترکی
رتال جامع علوم انسانی

مفاد نامه ذیلا می آید.

در سطر چهارم، طرف راست این نامه، کلمات فارسی با حروف آمیخته

به زر نوشته شده است.»

MCCCCLVIIIJ in civitate Caffa.

Hoc est quedam traductio quarundam litterarum Serenissimi DD. Uzum-Assam directarum potenti Domino Steffano Voivoda scriptarum in lingua persica, ad requisitionem Izac Bech magni oratoris Illustrissimi DD. Uzum-assam, que traductio facta fuit per me Constantium de Sarra

artium magistrum et in hanc parte notarium publicum de verbo ad verbum et verbum pro verbo nihil addito vel mutato quod mutet sensum vel vatiet intellectum, nisi forte forent aliquae dictiones in illa lingua persica que per propriam dictionem latinam non possint traduci, quas dictiones traduxi per proximiozem dictionem latinam que potuerit confotmari talli persice dictioni. Interpretante Ana-Colli Armeno perito in dicta lingua persica et me traducente in lingua latina.

Quarum litterarum tenor sequitur et est tallis:

In quarta linca videlicet in parte dextera dicte littere Persice sunt verba mixta litteris aurcis:

اینک ترجمه دقیق متن لاتینی نامه پیش روی شماس، کسی چه می داند که در زبان فارسی آن زمان چگونه بر قلم کاتب اوزون حسن روان گشته است.

«به نام خداوند مهربان، خدایی که او را به نامهای بی شمار می خوانند.

حسن پسر علی پسر عثمان.

درود بی پایان از قلبی پاک بر فرمانروای بخشنده و بزرگوار در کشورش، اشتفن مالک سراسر ملداوی. بدانید که اسحق بیگ را از جانب خود به حضور فرمانروای والامقام فرنگیان می فرستم، این اسحق به اسرار ما بخوبی واقف است، بنابراین همانطور که به ما اطمینان دارید به او نیز اطمینان کنید در آنچه او از طرف ما می گوید. شما را از آنچه در سال گذشته رخ داد، آگاه می کنم، آن زمان که ما از نواحی دمشق برمی گشتیم. پیش از آن فرزند بزرگ من با سرداران و لشکریان در نواحی سوریه و فرات بود. فرزند دیگر من نیز با لشکری بی شمار در نواحی بغداد- آنجا که مهم ترین مکان اعراب است- بود، چهار برادرزاده من- فرزندان برادر بزرگتر- در نواحی کرمان بودند، و چهار

برادرزاده من- فرزندان برادر کوچکتر- در ری و در نزدیکیهای خراسان و مازندران بودند، به غیر از سپاهیان مذکور، سپاه بزرگ من و مردم درامکنه خود مقیم بودند. هم چنین بجز سپاهیان مذکور، هزاران نفر از سپاهیان من در محله های دمشق و امکنه پیش گفته شده، جای گرفته بودند، من با عده قلیلی به نواحی عثمانی سرکشی کردم و با خواست خداوند قدیر که همیشه موافق اعمال نیک ماست، لشکریان عثمانی را شکست دادم و آنان را طعمه شمشیرها و تیرهای خود ساختم. این نیز واقعیتی است که عثمانیان نیز دسته ای کوچک از سپاهیان ما را به عقب راندند، با اینهمه آنجا که یک نفر سپاهی از ما کشته می شد، از سپاهیان آنان ده تن هلاک می گردید. با توجه به آنچه گفته آمد، شما را از آن آگاه می کنم که با اینهمه بین من و عثمانیان هیچ علت کینه-توزی وجود ندارد. با این حال من هرچه زودتر همه جنگجویان مسلح و زورمند خود را گرد خواهم کرد و همه قدرت خود را متمرکز خواهم ساخت و به سوی قلمرو عثمانی روخواهم آورد. بدین جهت شما باید این وضعیت را به اطلاع سلاطین بزرگ مسیحی برسانید و آنان را از تصمیم ما آگاه سازید تا ایشان نیز به تهیه و آرایش سپاه پردازند و قدرت خود را در یک جا گرد کنند و چونان دوستان خوب ما، از جانب اروپا بر سر عثمانیان بتازند، و دیگر بار به شما می گویم که من ازین سوی به حرکت درخواهم آمد و بدین ترتیب بایستی این مرد را از آن تخت به زیر بکشیم. بنابراین آرزو می کنم که نقشه های ما با مرحمت و تأیید خداوند، آن طور که می خواهیم و آرزو می کنیم به مرحله عمل درآید. همچنین از خداوند می خواهیم که اعمال ما با توکل به قدرت خداوندی او به موقع اجراء گذاشته شود و تمام بدی ها از میان برخیزد.»

In nomine Domini misericordis et qui Deus infinitis verbis nominatur.

Assam filius Alli filij Othmani.

Magno Domino misericordis et Domino magno in sua reg-

ione Steffano Vayvoda potenti super tota Valachia salutes infinitas puro corde. Scitote quo Izac Bech pro parte nostra mittimus ad excellentissimos Dominos Franchorum, ipse enim Izac secreta nostra optime pernovit, ideo tamquam nobis propriis fidem prebeat in omnibus per eum exponendis parte nostra. Scitis enim ea que anno elapso contigerunt cum veniremus de partibus Sami, nam tempore meo maior filius cum exercitu et magnis dominis erat in partibus de foras et infras - et unus alius ex filiis meis etiam erat cum exercitu infinito in partibus Babilonie ubi est locus precipuus Sarracenorum, et quatuor nepotes mei ex maiore patre meo erant in partibus de German, et alii quatuor nepotes mei ex minore fratre meo erant in Reye iuxta Corusam et Masudram, et preter exercitus supradictos maximus exercitus meus et populus residenciam faciebant in suis locis propriis. Item preter supradictos exercitus multa milia hominum erant in magistranciis Sami, quibus omnibus exercitibus dimissis in locis ut supra annotatis, Ego cum paucis hominibus visitavi partes Othmani et cum voluntate et omnipotentia Dei qui nobis bona tribuit primum homines Othmani rupti, qui homines fuerunt esca gladiatorum et sagittarum nostrarum. Verum quidem post ille Othmanus parvam particulam nostrorum fregit sed ubi fuit interemptus unus ex meis, ex suis fuerunt interempti decem. Et predicta notificamus vobis quia nulla causa mala erat inter ipsum Othmanum et me. Isto primo tempore congregabo omnes homines bellicosos fortes armigeros et totam meam potentiam ohadunabo me dirigendo ad partes Othmani. Ideo necesse est quod huiusmodi causas vos notificetis magnis Dominis Christianis et illos certificetis de voluntate nostra, illos hortando ut se parent et disponant exer-

citus congregari, et se ipsos veniant et veniant super Othmano tamquam boni amici nostri ex illa parte de Europa, et sic virum istum debemus deponere de sede illa. Sperans enim quod cogitationes nostre gracia misericordie Dei perficiantur prout idesideramus et voluimus. Verum hoc simul rogamus Deum qui has res nostras ipse omnipotens Deus ad bonam finem perducatur et omnia mala perdantur.

مترجم پس از آوردن ترجمه لاتینی نامه، سندیت آن را این چنین گواهی می‌کند:

«من کنستانتین دسارا استاد هنرهای آزاد (غیرمذهبی) و صاحب دفتر اسناد رسمی» با اجازه نامه از طرف امپراتوری در این منطقه، آنچه در بالا گفته آمد از زبان فارسی دقیقاً به زبان لاتینی ترجمه کردم و همه آن چنان است که در بالا مندرج گردید، و برای تصدیق سندیت آن، آن را امضاء کردم و مههور به مهر معمولی خود کردم.»

Ego Constancius de Sarra arcium liberalium magister in hanc parte publicus imperiali auctoritate notarius supradictam traductionem feci de dicta lingua persica in latinam in omnibus et per omnia prout superius continetur et ad robur me subscripsi signumque moum apposui consuetum.

گذشته از اهمیت تاریخی این سند، کسی که آن را برای اولین بار منتشر کرد، عقیده داشت که «این تنها سند بین‌المللی است که از روابط بین‌رومانی‌ها و کشورهای آسیا پرده برمی‌دارد» و ارتباط آنان که قصد ایجاد یک همبستگی ضد عثمانی را در قرن ۱۵ داشتند، به سوی شرق نیز گسترش می‌دهد.

تعیین تاریخ ارسال نامه اوزن حسن به سوچه آوا Suceava پایتخت ملداوی آن زمان، بحث‌های زیادی به وجود آورد. کنستانتین اسارکو کاشف نامه، تاریخ ارسال آن را از ۱۴۵۹ به ۱۴۷۴ تصحیح کرد و اطمینان

داشت که رونویس کننده نامه، تاریخ آن را به غلط استنساخ کرده است.^۷ عقیده وی مدتها مورد تأیید دیگر محققان نیز بود^۸؛ تا اینکه تحقیق دیگری انتشار یافت که با دلائل کافی ۱۴۷۲ را برای ارسال نامه تثبیت کرد^۹.

از آوریل ۱۴۵۷ ملداوی Moldova تحت فرمانروائی پسر بوگدان دوم Stefan Bogdan II اشتفن کبیر که پس از مرگ به «کبیر» ملقب شد، قرار گرفت. دوران دراز فرمانروائی اشتفن کبیر (۱۴۵۷-۱۵۰۴) که با پیروزی‌های فراوانی قرین بود، نه تنها يك رشته از جنگهای متعدد را به همراه داشت بلکه روابط خارجی ملداوی را با دیگر قدرتهای زمان برپایه‌ای عالی قرار داد.

با توجه به آنچه در والاشی-کشور هم‌زبان و هم‌نژاد ملداوی-که شدیداً تحت استعمار امپراتوری عثمانی بود، می‌گذشت؛ برای کشور ملداوی زمان اشتفن کبیر پرداخت سالیانه خراج ۲۰۰۰ سکه طلا چندان مسأله‌ای نبود؛ بلکه «پیش‌بینی خطرات سخت بعدی که آینده به دنبال داشت»، باعث می‌شد که «طبیعه خراجگزار به صورت فرمانبردار بی‌قید و شرط دربار عثمانی درآید»^{۱۰}. رادوی زیبا Radu cel Frumos^{۱۱} (۱۴۶۲-۱۴۷۳) فرمانروای والاشی، با وجود وابستگی به شاه مجارستان، محتملاً تحت فشار ترکان عثمانی، برنامه همکاری اینان را پذیرفته بود. در ژانویه ۱۴۷۱ واحدهایی از لشکر ترك در والاشی مستقر شده بودند و در ۱۴۷۳ استقلال کشور آن چنان به وسیله ترکان به مخاطره افتاده بود که لشکری به شماره اغراق آمیز ۱۲۰۰۰ نفر^{۱۲} سپاهی برای شرکت در لشکرکشی بر علیه اوزن حسن در اختیار سلطان قرار گرفت، به دنبال این همکاری، سپاهیان ترك نیز در اردوگاههای والاشی در برابر سپاهیان ملداوی به جنگ پرداختند.

جنگ سلطان محمد دوم با اوزون حسن و طرح اتفاق ضد عثمانی بعضی از کشورهای اروپائی که در پیشاپیش آنها جمهوری ونیز قرار داشت، این امکان را به فرمانروای ملداوی می‌داد که برای تسخیر والاشی در پیشبرد مقاصد

سیاسی خود، جوانب کار را بسنجد^{۱۳}؛ بنابراین وی به‌طور غیر مستقیم به مبارزات ایرانیان تکیه می‌کرد. برای نیل به این هدف، اشتفن کبیر قدرت‌های همسایه را نیز به‌یاری خواند. وی برای جلب نظر کازیمیر Cazimir پادشاه لهستان و ماتی کروین Matei Corvin پادشاه مجارستان و یا قدرت‌های غیر مجاور و دور، چون ونیزیان و ایرانیان کوشش‌هایی کرد^{۱۴}.

اشتن کبیر سعی بر این داشت که با باز کردن جبهه جدیدی در برابر نیروی ترکان عثمانی در اروپا، از فشار قدرت اینان بر مناطق غربی ایران بکاهد.

مبارزه مردم ملداوی بر علیه ترکان همه جوانب کار را در بر می‌گرفت. دیپلماسی نیز برای رسیدن به مقصود، نقش خود را ایفا می‌کرد. نامه واصله از ایران علاوه بر اینکه زمینه را برای یک رشته از امور سیاسی- دیپلماسی مستعد می‌ساخت، همچون پلی بود که ارتباط بین دو فرمانروای متحد را بر ضد یک دشمن مشترک برقرار می‌کرد.

با اینکه مینورسکی در مقاله خود از اعزام سفیر توسط اوزون‌حسن به ونیز یاد می‌کند ولی از اسحق بیگ فرستاده وی نامی نمی‌برد. م. ا. هالوی M.A. Halevy عبری شناس رومانی کوشش‌هایی برای به‌دست آوردن شرح حالی از زندگانی اسحق بیگ به‌عمل آورد. وی نتیجه تحقیقات خود را در پانزدهمین کنگره بین‌المللی تاریخ پزشکی (مادرید- ۱۹۵۹) در معرض اطلاع عموم قرار داد^{۱۵} و خلاصه‌ای از آن را نیز منتشر کرد^{۱۶}. پایه تحقیقات وی بر- نامه فرستاده شده به فرمانروای ملداوی و اشارات تاریخی مورخ لهستانی یان دلوگش Jan Dlugosz مبتنی است. این مورخ تاریخ ورود سفیر ایران را به شهر کراکوویا Cracovia در حوالی تاریخ ۱۵ ژوئیه ۱۴۷۲ ثبت کرده است و از او چنین یاد می‌کند^{۱۷}: insignis Isaac, genere Graecus de nuntius satis «سفیر والا مقام اسحق، یونانی الاصل از ترابوزان،

متدین به اسلام» Trapezunda, sed secta Mahumetus

نام اسحق بیگ در نامه‌هایی که ماتی کروین مخاطب قرار گرفته و جزو کتب وقایع‌نگاری مجاری Hungariae Histrica Monumenta منتشر شده است به صورت Bahabeg و Bornberg مضبوط است.

هملوی، با تحقیقاتی که در آرشیو شهر ونیز انجام داد^{۱۸}، از ملیت و شغل اسحق بیگ پرده برداشت: در ۱۲ سپتامبر ۱۴۷۲ از ونیز به نمایندگی جمهوری ونیز در دربار واتیکان اطلاع داده شد که «سفیری از جانب شاه نامدار، اوزون حسن نزد ما آمد که اسپانیولی‌الاصل و یهودی مذهب بود»^{۱۹}.

fuit ad presentiam nostram unus orator illustrissimi domini Ussoni Cassani natione hispanus fide autem hebreus

در ۲۵ سپتامبر ۱۴۷۲ از ونیز به اوزون حسن نامه کردند که «اسحق سفیر» چند روز پیش از ورود «حاجی محمد»^{۲۰} Hacı Mehmed به ونیز رسید. در ۲۸ ژانویه ۱۴۷۳ به فرستادگان ونیزی در تبریز اطلاع داده شد که «در ماه‌های گذشته اسحق پزشک یهودی» از راه کانا Caffa به اینجا آمد^{۲۱}. بنابراین مسیر حرکت اسحق بیگ را به سادگی می‌توان باز شناخت: اسحق بیگ در آوریل ۱۴۷۲ از ایران به راه افتاد و در اوایل ژوئن به کافا رسید^{۲۲}. بنابراین در اوائل ماه ژوئیه توانست خود را به شهر واسلوی Vaslui^{۲۳} برساند تا نامه خود را تسایم فرمانروای ملداوی نماید^{۲۴}.

هملوی يك کتاب وقایع‌نگاری ترکیه را نیز که به زبان عبری توسط الیه کاپسالی^{۲۵} نگارش یافته است، مورد مطالعه قرار داد. فصل بیست و پنجم این کتاب به جنگ اوزون حسن اختصاص یافته^{۲۶}، و نام شاه ایران به صورت زوشا-زن Zucha Zan ثبت شده است^{۲۷}.

در کتابهای تاریخ رومانی که پیش از سال ۱۸۰۰ نگاشته شده است بارها

از اوزون حسن یاد شده است. این نکته نیز قابل یادآوری است، که در بیشتر موارد نویسندگان این گونه کتابها از منابع زبان ترکی استفاده کرده‌اند، بنابراین چندان نباید انتظار داشت که اینان جانب بی‌طرفی را رعایت کرده باشند.

رادوپوسکو^{۲۸} در حدود سالهای ۱۷۱۹-۱۷۲۰ نگارش کتابی را به نام «تاریخ فرمانروایان کشوروالاشی» «Istoria domnilor Țării Românești» آغاز کرد و هشت سال برای به پایان بردن آن صرف وقت کرد. وی در فصل نهم که مربوط به فرمانروایی یکی از فرمانروایان والاشی در سال ۶۹۶۸ (از بنای عالم)، زیر عنوان «غلبه سلطان محمد بر ایرانیان» چنین می‌نویسد:

«و سلطان محمد Mehmet، امپراتور ترك به سوی ایرانیان رفت و با اوزون حسن Huzun Hasan به جنگ پرداخت. اوزون حسن رو به فرار نهاد و محمد، عجمیان agemi فراوانی را به اسارت به قسطنطنیه Tarigrad برد. از لشکر ترکان نیز افراد بزرگی به هلاکت رسیدند؛ یکی از اینان بیگلربیگی beilerbei آناتولی بود، وی فرزند گید و پالیولوگ Ghidu Paliolog و یونانی الاصل ترك شده بود^{۲۹}.

نیکلای کوستین Nicolae Costin^{۳۰} در اثر خود به نام «سالنامه کشور ملداوی از بنای عالم تا سال ۱۶۰۱»

"Letopisetul Țării Moldovei de la zidirea lumii pînă la 1601"

ضمن نگارش تاریخ رومانی، اخبار مختصری نیز درباره نبردهای بین ایرانیان و ترکان نیز آورده است. وی پس از شرح نبرد اشتفن کبیرورادوی زیباکه در سال ۱۴۷۳ رخ داد، چنین ادامه می‌دهد:

«اوزون حسن Husaan Cazan امپراتور پارسیان بارها سلطان محمد

امپراتور ترکان را شکست داد، آنچنان که تنها دریک جنگ چندین ده هزار از لشکریان وی را به هلاکت رساند و برده ساخت و شاهزاده نشین های ترابوزان و سینوپ را آناتولی مسخر کرد^{۳۱}.

دیمتریه کانتهمیر^{۳۲} Dimitrie Cantemir با استفاده فراوان از منابع ترکی، در این موارد مفصل ترین اخبار را در اختیار ما می گذارد. این دانشمند در کتاب بی نظیر خود به نام «پیشرفت و زوال امپراتوری عثمانی»، در فصل مربوط به حکومت سلطان محمد دوم، بخش ۱۵ زیر عنوان «تسخیر سرزمین های قزل احمد^{۳۳}» چنین می نویسد:

«در سال ۸۶۴ هجری، قزل احمد Kissil - Achmed به علت خیانت برادرش اسمعیل بیگ، سرزمین های خود را از دست داد و به اوزون حسن پناه برد^{۳۴}. ولی به جای آنکه بدبختی های خود را به همین جا به پایان ببرد، برای حامی خود زحمات و مشکلات فراوان ایجاد کرد. سلطان محمد همین که از پناه بردن دشمن خود به اوزون حسن و مورد حمایت قرار گرفتن او آگاه شد، بالشکر عظیمی وارد آسیا شد و سپاهیان اوزون حسن را درهم شکست و سینوپ، قلعه واقع بر ساحل دریای سیاه را مسخر ساخت و از آنجا با لشکر پیروزمند خود به طرف ترابوزان به حرکت درآمد. در راه دژ قوینولو حصار Koiunlihisar به وسیله حسین بیگ که دختر پادشاه ترابوزان را به زنی داشت، تسلیم او شد^{۳۵}.

در بخش ۲۵ که محتملاً به وقایع سال ۸۷۶ هجری اشارت دارد، زیر عنوان «شکست و اسارت سپهسالار اوزون حسن» چنین آمده است:

«... درست در همان زمان، یوسفچه بیگ سپهسالار اوزون حسن به همراهی لشکر بزرگی از تاتارها به سرزمین عثمانی رخنه کرد و دژ توقات ToCAD را به آتش کشید و نواحی اطراف را با یورش های خود به مخاطره انداخت؛ ولی وقتی که می خواست از سرزمین قرامانیان بگذرد، مصطفی فرزند محمد با لشکری بی شمار به مقابله او درآمد و پس از جنگی طولانی و خونین او را درهم

شکسته مجبور به فرار کرد. مصطفی بالاخره یوسفچه بیگ را اسیر و به زنجیر کشید و به نشانه پیروزی نزد سلطان، پدر خود فرستاد.^{۳۶} کائته میر در بخش ۲۶ کتاب خود زیر عنوان «سلطان محمد اوزون حسن را مجبور به فرار کرد»، لشکر کشی شاه ایران را به سرزمین های اروپائی ترکان عثمانی چنین شرح داده است:

«سال بعد اوزون حسن برای جبران شکست (یوسفچه بیگ) با لشکری قوی به سرزمین های اروپائی سلطان محمد روی آورد. سلطان که قبلا این را پیش بینی کرده بود، برای اینکه بناگهان غافلگیر نشود، سپاهیان خود را در اردوگاه زمستانی به حالت آماده باش نگاه داشت آنچنان که با اولین نوای شیپورها بتوانند به آسانی در يك جا جمع شوند. بنابراین همینکه از حرکت سپاه اوزون حسن آگاه شد، بلادرنگ به آسیا شتافت. در پایاس Pias با ایرانیان روبرو شد و فرمان حمله داد. سرنوشت جنگ نامعلوم بود. هر دو لشکر برای افتخار و فرمانروائی می جنگیدند تا اینکه بین مصطفی پسر بزرگ سلطان محمد که در جناح چپ فرمان می داد و صائن الدین Sseinuldin پسر اوزون حسن که جناح راست لشکر دشمن را رهبری می کرد، جنگی تن به تن و وحشیانه در گرفت. دست آخر مصطفی صائن الدین را از اسب به زیر افکند و پیش از اینکه بتواند برخیزد و یا اینکه اطرافیانش بتوانند به نجات او بشتابند، با نیزه او را هلاک ساخت^{۳۸}. این وضعیت شکست کامل لشکر را به دنبال داشت. عثمانیان چون دیدند جناح راست لشکر ایران بدون هیچگونه ترتیبی روبه فرار گذاشته است، همگی به جناح چپ که هنوز با شجاعت تمام در مقابل حملات مسلمانان (!) مقاومت می کرد، تاختند و آنان را مجبور به عقب نشینی نمودند. آخر الامر ایرانیان ناگزیر از فرار شدند. در این جنگ سپاهیان بی شماری کشته و اسیر شدند. بدین ترتیب محمد پیروزی شکوهمندانه ای کسب کرد و تمامی دژها را گشود. اوزون حسن چون دید شکست در لشکر افتاده، با چند

نفری از نزدیکان خود موفق به فرار شد و در طول راه اسب خود را مرتباً عوض می کرد.^{۳۹}

د. کائته میر در بخش ۳۲ همین کتاب درباره جنگ و نیزیان با سلطان محمد دوم می گوید که در سال ۸۸۵ ترکان نیروی دریائی نیز فراهم آورده بودند که فرماندهی آن به عهده گیه دوک (؟) احمدپاشا Gieduc Ahmed Pasa بود. «درست در گرما گرم پیشروی آن، احمدپاشا را باز خواندند، چون به ترکان خبر رسیده بود که ایرانیان دیگر بار به حرکت درآمده اند و اوزون حسن قصد تجدید عملیات خود را دارد، بدین جهت به وجود این فرمانده و لشکریانش نیاز است. اندکی بعد از ورود سلطان محمد فرستاده ای از جانب دولت و نیز آمد^{۴۰} و متضرعانه برقراری صلح را خواستار شد. سلطان که در این زمان به امور دیگر سرگرم بود، با رغبت تقاضای او را قبول کرد.^{۴۱}

در بخش ۳۴، آنجا که سخن از مرگ سلطان محمد به میان آمده است، چنین سخن رفته است:

«تابستان سال بعد (۸۸۷ هجری قمری، به عقیده کائته میر) امپراتور همه قوای جنگی امپراتوری عثمانی را، نه تنها برای پاسخ به جسارت اوزون حسن، بلکه برای گسترش قلمرو حکومت خود برپهنه آسیا، گرد کرد.^{۴۲}»

نیه کیتساو که رسکو^{۴۳} در کتاب خود ضمن برشماری پیروزی های سلطان محمد دوم چنین می نویسد: «قزل احمد و اوزون حسن را در آسیا شکست داد^{۴۴}».

در نتیجه برای ایجاد دو جبهه برای مبارزه با سلطان محمد دوم- اوزون حسن در شرق و جمهوری ونیز و ملداوی در غرب مبادله اطلاعات و مذاکرات دو جانبه برای ایجاد يك اتحاد لازم می نمود^{۴۵}، همانطور که آشکارا از نامه فرستاده شده از ایران به ملداوی دیده می شود. بنابراین ماکاملا بر این عقیده ایم که فرمانروای ملداوی چون از توسل به قدرت های غربی نتیجه ای نگرفت.

در پی نزدیکی هر چه بیشتر با ایرانیان بود^{۴۶}. اندکی پس از وصول نامه اوزون حسن، اشتهن کبیر دو جنگ بر علیه ترکان ترتیب داد:

اشتهن کبیر در سال ۱۴۷۴ با سرباز زدن از قبول شرایط فرمانگزاری سلطان محمد دوم، جنگ را ترجیح داد^{۴۷}. وی در این جنگ شخصاً با سلطان روبرو نشد. لشکر کشی عثمانیان تحت رهبری سلیمان پاشا، بیگلربیگی روملی بود که با دست کشیدن از محاصره قلعه اسکودرا Scodra در آلبانی، به ملداوی شتافت. عده لشکر ترکان در حدود صد و بیست هزار نفر بود که در حدود هفده هزار نفر از اهالی والاشی را باید بدان افزود. لشکریان اشتهن در حدود چهل هزار نفر و در حدود ده هزار نفر قوای کمکی خارجی بود.

نبرد اشتهن کبیر در سال ۱۴۷۵، در حال حاضر از نمونه های کامل جنگ کلاسیک برای فن نظامی قدیم رومانی به شمار می رود^{۴۸} این نبرد که بامداد روز دهم ژانویه ۱۴۷۵ در جنوب واسلوی به وقوع پیوست، به پیروزی قطعی ملداوی ها انجامید و در اروپا انعکاس شدیدی داشت.

لشکر کشی سال ۱۴۷۵ عثمانیان به ملداوی آنطور که پیش بینی می شد، به پایان نیانجامید. سلطان محمد دوم در پیشاپیش لشکری قوی به سوی ملداوی که به تدبیر جنگی اشتهن کبیر متروک و از سکنه خالی گشته بود، رسید؛ فرمانروای ملداوی فرماندهی لشکری کوچک (در حدود ۱۰-۱۲ هزار نفر و به عقیده عده ای ۱۶ هزار نفر) را به عهده داشت که می بایستی در مقابل یورش لشکری بالغ بر دو بیست هزار نفر پایداری کند^{۴۹}.

در ۲۶ ژوئیه ۱۴۷۶ اردوگاه اشتهن کبیر در رزبوین Războieni به محاصره ترکان افتاد، ملداوی ها در این جنگ با به جای گذاردن هزار کشته و توپخانه خود در میدان نبرد، به کوهستان پناه بردند. ترکان کشور را ویران و شهرهای بزرگ را به آتش کشیدند. پیروزی سلطان محمد دوم هنوز قطعی نبود و به تدریج نشانه های شکست پدیدار می شد. چون از طرفی اشتهن به گردآوری لشکر

جدیدی پرداخت و از طرف دیگر گرسنگی و بیماری که در سپاه فاسد الاخلاق ترك رخنه کرده بود، روبه افزایش بود. اشتفن کبیر با سپاهی مرکب از شانزده هزار نفر به تعقیب ترکان پرداخت و آنان را تا جنوب رودخانه دانوب به عقب راند و لشکر ترکان متحمل خسارات فراوان شدند. بدین ترتیب لشکرکشی سلطان محمد دوم در ۱۴۷۶ با شکست کامل روبرو شد.

۱- کنستانتین اسارکو (۱۸۹۸-۱۸۳۶) شخصیت علمی و سیاسی رومانی.

2. *Columna lui Traian, VII, tom I, Bucuresti, 1876, pp. 464-466.*

3. Constantin Esarcu, *Documente istorice descoperite in Arhivele Italiei, Bucuresti, 1878.*

4. Nicolae Iorga, *Studii istorice despre Chilia si Cetatea Albă, Bucuresti, 1899; Nicolae Iorga. Istoria lui Stefan cel Mare povestită neamului româneac, Bucuresti, 1913, Nicolae Iorga, Venetia in Marea Neagră Bucuresti, 1943.*

vol. III, Arthur Vaisman, *Relations roumano-iraniennes, in Revue Roumaine d'Histoire, t. VIII, nr. 4, 1969, pp. 809-826. Aurel Decei, Din trecutul comun romano-iranian, in Studii, tom 24, nr 6, 1971, pp. 1109-1122.*

5. Constantin Esarcu, *Columna...*, p.464.

ع- رلك: آنورل دچہای Aurel Decei، کتاب پیش گفته شده در پانویس

۴، ص ۱۱۲۰.

7. Constantin Esarcu, *Columna...* p. 464.

۸- به ویژه نیکلای یورگا در چندین اثر مهم خود این تاریخ را ذکر کرده است.

9. P. Cancel, *Data epistolei lui Uzun Hasan catre Stefan cel Mare si misiunea lui Isak-beg, Bucutesti, 1912.*

10. *Istoria Romaniei, Bucutesti, 1962, vol. II, q. 505.*

۱۱- در حقیقت رادوی زیبا چهار فرمانروائی والاشی رسید. این وقایع مربوط

به دوره اول فرمانروائی اوست.

12. Donado da Lezze, *Historia Turchesca (1300-1514)*, ed. I. Ursu, Buculesti, 1909, p.46; cf. *Istoria Romaniei*, II, p. 506.

13. *Istoria Medie a Romaniei (secolele X-XVI)*, Bucuresti, 1966, p. 228-229.

۱۴- کتاب پیش گفته شده، ص ۲۳۰.

15. dr. M. A. Halevy. *Le role d, Isaac-Bek, médecin et ambassadeur de Uzun Hassan, en Moldavie et dans les pays voisins.*

16. *Studia et Acta Orientalia*, I. Bucuresti, 1958, pp. 381-382.

17. Joannis Dlugosz Senioris Canonici Cracoviensis *Opera Omnia*, Cura Alexandri Przewdziecki edita, tomus XIV, Cracoviae, 1878, p. 569.

دلوکش سفارت سال ۱۴۷۱ سفیر اوزن حسن را ضبط نکرده است، بلکه فقط سفارت سال ۱۴۷۲ را اینطور ذکر می کند: «دومین امپراتور ترکان از ایران وارمنستان سفلی آمد و اوزن حسن خوانده می شد...» و سپس به جنگ او با سلطان محمد دوم اشاره می کند.

"Venit enim alter Turcorum Caesar ex Perside et infe-reori Armenia, vocatus Hussenkassen..."

ونیزرک: آئورل دچهای، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۱۲۱.

18. *Les guerres d. Etienne le Grand et de Uzun-Hassan contre Mahomet II, d'apes la "Chronique de la Turquie" du canditoe Elie Capsali (1523)*, in *Studia et Acta Orientalia*, I. Bucu-resti, 1958, pp. 189-198.

19. Enrico Cornet. *Le guerre dei Veneti nell' Asia 1470-1474. Documenti cavati dall' Archivio ai Frari in Aenezia*, Viena, 1856, p.39, nr 19;

ونیزرک: آئورل دچهای، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۱۱۹.

۲۰- Enrico Cornet، کتاب شماره ۳۶ ونیز: آئورل

دجهای همان اثر، ص ۱۱۱۹.

۲۱- اثر پیش گفته شده، ص ۷۰، شماره ۵۹.

۲۲- P. Cancel، کتاب پیش گفته شده، ص ۲۷.

۲۳- الف: این منطقه از دوران نئولیتیک مداوماً مسکون بوده. برای اولین بار در تاریخ ۱۴۳۵ از آن ذکری به میان آمده، با آنکه مدتها پیش از این تاریخ مدنیت یافته بوده و از مراکز مهم فرهنگی ملداوی به شمار رفته است.

ب: از ششم ژوئن اشتفن کبیر در واسلوی مقیم بوده است.

۲۴- آتورل دجهای، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۱۱۹.

۲۵- الیابن الکاناکپسالی Elia ben Elkana Capsali محتملاً در سال ۱۴۹۰ در جزیره کرت به دنیا آمد و به همین ترتیب احتمالاً در سال ۱۵۰۸ برای تحصیل به پادوا (ایتالیا) رفت. پس از بازگشت به مقام خاخامی رسید.

وی دو کتاب نوشت: یکی تاریخ ونیز و دیگری تاریخ ترکیه که هر دو به زبان عبری است.

26. Studia et Acta Orientalia, I, Bucuresti, 1958, pp.

194-196.

۲۷- دکتر عبدالحسین نوائی در مقاله «سردار ناشناخته‌ای به نام اوزون حسن

(ماهنامه فرهنگ، شماره ۴، فروردین ۱۳۴۱) با اشاره به مقاله Vlad Bănăţeanu

(مجله دانشکده ادبیات تهران، شماره ۴، سال پنجم) از اوزون حسن به همین نام یاد می‌کند.

۲۸- رادو پوپسکو در خانواده‌ای ثروتمند، محتملاً در سال ۱۶۵۸ به دنیا آمد.

صاحب شغل‌های اداری مهمی بود. در سال ۱۷۲۳ در یکی از دیرهای بوخارست انزوا گزید و در همانجا به سال ۱۷۲۳ درگذشت.

29. Cronicari multeni; Bucuresti, 1961, vol. I, p. 252.

۳۰- نیکلای کوستین پسر دوم تاریخ نگار بزرگ رومانی میرن کوستین Miron

Costin (۱۶۳۳-۱۶۹۱)، محتملاً در سال ۱۶۶۰ به دنیا آمد و پس از تحصیل علوم

در ملداوی، در جوانی به لهستان فرار کرد؛ ولی به ملداوی آمد و شد داشت. وی از

دانشمندان کم‌نظیر زمان خود بود و به زبان‌های زیادی تسلط داشت و مترجم خارجیانی

بود که در ملداوی مأموریت داشتند؛ وی از این راه اطلاعات وسیعی کسب کرد که از آنها

در نوشته‌های خود استفاده کرده است. او در سپتامبر ۱۷۱۲ درگذشت.

31. Nicolae Costin, Letopisetul Țării Moldovei dela zidirea lumii plnă la 1601, ed. Ioan St. Petre, Bucuresti, 1942, q. 255.

۳۲- دیمتريه کانتهمير (۱۷۲۳-۱۶۷۳)، دانشمند ذوالفنون رومانی از سال ۱۷۱۰ تا ۱۷۱۱ فرمانروائی ملداوی را به عهده داشت. وی بیست سال به طور گروگان در قسطنطنیه به سربرد و با استفاده از این موقعیت در مدارس معروف پایتخت کشور عثمانی به تحصیل علوم پرداخت. کانتهمير با اشتیاق فراوانی که به ادبیات، فلسفه، تاریخ و موسیقی از خود نشان داد، آثار مهم و بی نظیری از خود به جای گذاشت. وی علاوه بر تسلط به زبان ترکی، به زبانهای عربی و فارسی نیز آشنائی داشت. او در سال ۱۷۱۱ بر اثر فشار دولت عثمانی به روسیه پناهنده شد. تاریخی که وی بین سالهای ۱۷۱۶-۱۷۱۴ تحت عنوان پیشرفت و زوال دولت عثمانی *atque decrementa aulae othomanicae* Incrementa به زبان لاتین تألیف کرد، بیش از یک قرن تنها اثر کامل و مورد مراجعه تاریخ عثمانی به شمار می رفت. این اثر اندکی پس از مرگ او به زبانهای انگلیسی، فرانسه و آلمانی ترجمه شد.

۳۳- «قزل احمد یکی از حکمرانان ایرانی بود. او نخستین کسی بود که باعث جنگ بین اوزون حسن و محمد دوم شد.» - از یادداشت های دیمتريه کانتهمير.
 ۳۴- «اوزون حسن، پادشاه کاپادوکیه به مناسبت جنگهایی که با ترکان کرد، معروف شد.» - از یادداشت های د. کانتهمير.

35. D. Cantemir, Istoria Imperiului Otoman, Bucuresti, 1977, p.148.

- ۳۶- د. کانتهمير، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۵۴.
 ۳۷- «از مراکز مهم تجارتي پافلاگونیا Paflagonia است.» - از یادداشت های کانتهمير.
 ۳۸- «نویسندگان مسیحی می گویند، در اثر شلیک گلوله تفنگ کشته شد. گفته کدامیک را باور می کنی؟» - از یادداشت های کانتهمير.
 ۳۹- د. کانتهمير، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۵۴.
 ۴۰- «این سفیر بندیکت ترویزانو Benedict Trevisano نام داشت و از مقامات بلند پایه دولت ونیز بود و در هوشمندی کم نظیر بود.» - از یادداشت های کانتهمير.
 ۴۱- د. کانتهمير، کتاب پیش گفته شده، ص ۱۵۹.
 ۴۲- کتاب پیش گفته شده، ص ۱۶۰.
 ۴۳- تیه کیتسا و کهرسکه Ieănciță Lăcărescu (۱۷۹۸-۱۷۴۰) از خانواده ای اشرافی بود و علاوه بر تحصیلات عالی، به چندین زبان تسلط کامل داشت. وی در قسطنطنیه زبان ترکی را به خوبی فرا گرفت و از آرشيو سلطنتی دولت عثمانی

مآخذ زیادی را که مربوط به تاریخ رومانی بود، رونویس کرد. وی به امور دیپلماسی و اداری نیز اشتغال داشت. وی علاوه بر اشعار خود، آثاری نیز از خود به جای گذاشت که از میان آنها می‌توان آثار زیر را نام برد: دستور زبان رومانی، فرهنگ لغت ترکی- رومانی و رومانی- ترکی و تاریخ سلاطین قدرتمند عثمانی.

۴۴- در کتاب 44. A. Papiu Ilarianu. Tesauru de monumente

istorice pentru Romania, t.II. Bucuresti, 1868, p.258

۴۵- اشتفن کبیر علاوه بر تقاضای کمک از کشورهای همسایه، از پاپ نیز یاری خواست، چون معتقد بود که پاپ سرکردگی سراسر دنیای مسیحیت مغرب زمین را به عهده دارد. نامه‌ای که اشتفن در تاریخ ۲۹ نوامبر ۱۴۷۴- آن زمان که خطر باگامهای سریع خود نزدیک می‌شد- به پاپ سیکست چهارم Sixt IV فرستاده، هم‌اکنون در دست است. حامل این نامه پاولو افگنی بن Paolo Ogniben سفیر ونیزی بود که اندکی قبل از آن با راهنمایی‌های جنگی برای نبرد علیه دشمن مشترکشان از نزد اوزون حسن بازگشته بود. رك: Istoria României, II, p.412.

۴۶- کوشش‌های او در کشورهای مغرب زمین، رم و ونیز هم بی‌نتیجه ماند. فرستادگان اشتفن در واتیکان- آنطور که در سنای ونیز گفته بودند- «جزحرف» چیزی از پاپ عایدشان نشده بود. فرستاده جمهوری ونیز هم حامل دستورالعمل مفصلی بود که از جمله مفاد آن، ممانعت از هرگونه مصالحه‌ای با ترکان بود.

47. Tratat, II, pp. 512-513

۴۸- کتاب پیش گفته شده، ص ۵۱۴.

۴۹- کتاب پیش گفته شده، ص ۵۲.

پرتال جامع علوم انسانی
مطالعات فرہنگی